

«فهرست»

.....	سخنی با خوانندگان عزیز	۷
.....	جایگاه امثال قرءان	۱۱
.....	مثل یکم: آتش (منافق)	۱۷
.....	مثل دوم: پیشه	۲۵
.....	مثل سوم: کوران و کران و گنگان	۳۵
.....	مثل چهارم: چه بسا عقل ما خوب تشخیص ندهد	۴۵
.....	مثل پنجم: پیروزی بر گروه کثیری	۵۱
.....	مثل ششم: شنیدن کی بود مانند دیدن	۵۷
.....	مثل هفتم: تکلیف براساس توانایی	۶۷
.....	مثل هشتم: حرکت و برکت	۷۵
.....	مثل نهم: سزای بدی، بدی است	۹۳
.....	مثل دهم: عبور شتر از سوراخ سوزن	۱۰۵
.....	مثل یازدهم: جاسوسی	۱۱۳
.....	مثل دوازدهم: هر آن چه بدان جاهلند، دشمن دارند	۱۱۹
.....	مثل سیزدهم: دارو پس از مرگ سهراب، چه فایده؟	۱۲۷
.....	مثل چهاردهم: صبح پیروزی نزدیک است	۱۳۹
.....	مثل پانزدهم: دروغ، عاقبت، آشکار خواهد شد	۱۴۳
.....	مثل شانزدهم: مؤمن از یک سوراخ دوبار گزیده نمی شود	۱۵۳

۱۵۹	حق، ماندنی و باطل، چون حبابی، رفتنی است	مثل هفدهم؛
۱۶۵	خاکستر و باد	مثل هجدهم؛
۱۷۱	درخت پاک و درخت ناپاک	مثل نوزدهم؛
۱۷۹	خیرالأمور اوسطها	مثل بیستم؛
۱۸۹	از کوره همان برون تراود که در او است	مثل بیست و یکم؛
۲۰۱	دنیا و باران	مثل بیست و دوم؛
۲۱۱	هر کس ظالمی را یاری دهد، بر او مُسلط شود	مثل بیست و سوم؛
۲۱۷	مگس	مثل بیست و چهارم؛
۲۲۳	نور و چراغ	مثل بیست و پنجم؛
۲۳۱	خانه عنکبوت	مثل بیست و ششم؛
۲۳۷	کبر و اعتدال	مثل بیست و هفتم؛
۲۴۳	شکرگزاران اندک‌اند	مثل بیست و هشتم؛
۲۵۱	استخوان‌های پوسیده	مثل بیست و نهم؛
۲۵۹	موحد و مشرک	مثل سی‌ام؛
۲۶۷	فرزند دختر	مثل سی و یکم؛
۲۷۵	غیبت و گوشت برادر مُرده	مثل سی و دوم؛
۲۸۳	عالم بی عمل	مثل سی و سوم؛
۲۹۱	زن بد	مثل سی و چهارم؛
۲۹۷	زن خوب	مثل سی و پنجم؛
۳۰۳	از مار جز مار نزاید	مثل سی و ششم؛
۳۱۱	فهرست دیگر آیات که مثل و یا در قالب مثل آمده است	
۳۱۲	فهرست منابع و مآخذ	

﴿و تلك الأمثالُ نضربها للناس لعلهم يتفكرون﴾

سخنی با خوانندگان عزیز

ای طائرانِ قدس را عشقت فزوده بالها

در حلقه‌ی سودای تو، روحانیان را حالها

در لأحِبُّ الأفلین، پاکی ز صورت‌ها یقین

در دیده‌های غیبِ بین، هر دم، ز تو تمثال‌ها

سپاس و ستایش آفریدگاری را سزا است که بخشاینده است و بخشایشگر و آدمی را

به نور معرفت، بر دیگر آفریدگان خویش برتری داد.

درود بر آخرین فرستاده‌ی او که پیروان خویش را از ظلمت جهل رهایی بخشید و

دلیلِ راه آنان به حق گردید.

اما بعد. خدای بی‌همتا، مرا فرصتی داد که آن را نعمتی مفروح و غنیمتی ممدوح

دانسته تا قدمی هر چند ناچیز بر دریای مُصفا و زرخیز معارف الهی و گنجینه‌های

ارزنده‌ی قرآنی گذارم تا از آموزه‌ها و حقایق کلام حق - که اوج کلام هستی است - اُلفت و

مؤانستی یابم.

ناگفته پیدا است که دنیای امروز، به دلیل سرگرمی و تعلق بشر به ماده و مصالح زودگذر آن، او را تا حدّ قابل توجهی با این معارف و سلسله جنبانش، بیگانه و ناآشنا ساخته است.

البته، اهتمام علمای دینی و اهل قلم و کتابت، بخش عمده‌ای از این راه‌ها را هموار کرده است تا بلکه مسلمانان را بیش‌تر از گذشته به این ثقلِ عظیم و جبلِ متین، مُعتصم گرداند و آنان، درون خویش را از غبارهای احتمالی حاصل از ظواهر فریبنده‌ی دنیا که بی‌شک، با نصوص الهی، مغایر و مباین است، بزدایند. اگر این تلاش‌ها، مستمر باشد و حقایق را با زبانی نو و در خورِ فهم توده‌ی مردم، بیان کند، به سهولت، به مقصدِ مطلوب - که همان آشنایی با کلام الهی و رضای حق تعالی است - خواهیم رسید. از این رو، به منظور آشنایی هر چه بیش‌تر علاقمندان، خصوصاً دانشجویان و دانش‌آموزان گرامی، بر آن شدم تا تحقیقی موجز و به قدرِ میسر و بضاعت خویش، به فضل پروردگار سبحان، تهیه و تدوین کنم.

موضوع منتخب، بابی از ابواب معارف قرآنی، یعنی «امثال القراءان» است. این باب، در برگیرنده‌ی لطائف و حکمت‌ها و اندرزهای سبز و شیوایی است که ذات حقیقی و پیام واقعی آن، عبرت است. امثال‌القراءان، انسان‌های وارسته و خداجو را به غور کردن در تاریخ زندگی انسان‌ها و عقاید و آداب و رسوم گذشتگان و گزینش راهِ صواب و امی دارد، لذا چه زیبا گفته‌اند که «کلام خدا، دریای عزّت و عبرت و سعادت انسان‌ها است.»

مثلاً، یکی از شاخه‌های ادبیات است و راهی برای شناخت ملّت‌ها به شمار می‌رود و نقش انکارناپذیری در امر اثبات حقایق و نزدیک کردن آن‌ها به ذهن دارد. کاربرد مثلاً، تلخی و خشکی پند و اندرز را کم می‌کند و خاطر را، لذّت، و وجود را، نشاط می‌بخشد.

مولانا می‌گوید:

حق، مثل‌ها را زند هر جا، به جاش

می‌کند معقول را محسوس و فاش

تا که دریابد، مردم، از مَثَل

آن چه مقصود است، بی‌نقص و خلل

به منظور ایجاد تنوع و جذب خوانندگان عزیز، سعی گردیده است ضمن بیان برخی از امثال قرآنی، از منابع تفسیری و روایی و حدیث و حکایت و اندرزها و مثل‌های فارسی و عربی و اشعار شعرای صاحب‌نام، بهره‌ی لازم گرفته شود، تا زیبایی مباحث، بیش‌تر محسوس شود.

البته، این نوشته، خالی از اشکال و نقص نیست. از این رو، خوش حال خواهم شد اگر تمامی خوانندگان محترم، آن را مورد نقادی منصفانه و مشفقانه‌ی خود قرار داده و حقیر را در جهت تحقیقات و پژوهش‌های بعدی، راهنمایی و ارشاد کنند.

در پایان، از تمامی کسانی که این جانب را در جهت تهیه و تدوین این اثر تحقیقی، راهنمایی و یاری کردند، کمال تشکر را دارم. امید آن که خداوند سبحان، همه‌ی ما را مورد الطاف و اسعه‌ی خود قرار دهد. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى**

ملتمس دعا

یدالله چوپانی

تابستان ۸۰

مثل بیستم

خیرالأمور أوسطها

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا (۱)

هرگز دستت را برگردنت زنجیر مکن (و ترک انفاق و بخشش منما) و بیش از حد، آن را مگشا تا مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرومانی.

تفسیر

در شأن نزول آیه، آمده است که رسول خدا ﷺ در جمع یاران نشسته بود که کودکی در آمد و گفت: «مادرم، مرا فرستاده تا پیرهنی برگیرم و برای او ببرم». چون در آن حال، پیامبر ﷺ، جز پیراهنی که پوشیده بود، جامه‌ی دیگری نداشت، به کودک گفت: «خواهم داد، ولی وقت دیگر مراجعه کن.»

طفل، نزد مادر رفت و داستان بگفت. مادر، دوباره او را روانه کرد و گفت: «بگو آن پیرهن که در تن داری، آن را خواهم.» حضرت، شرم کرد به درون خانه رفت، جامه از تن در بیرون آورد و درون خانه، برهنه بنشست.

وقت نماز فرا رسید، بلال، اذان گفت. مردم منتظر بودند، ولی خبری نشد. یکی از اصحاب به درون منزل رفت. پیامبر خدا ﷺ را برهنه دید. در این حال، این آیه نازل شد. در تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن از قول «ابن شهر آشوب» می نویسد که وقتی بلال، رسول خدا ﷺ را به وضع عریان مشاهده کرد، برای او حله فرد و سیه آورد و حضرتش را برای نماز به مسجد دعوت کرد. (۱)

هم مگردان بسته دستت بر عُتُق

بخل می ناور به مسکین و قُتُق

هم مکن بذل آن چه داری از اساس

تا نشینی خود برهنه از لباس

پیرهن به سائل، او داد از نیاز

چون برهنه بُد نیامد بر نماز

آمد این آیت که مگشا دست خویش

بر هر آن چه داری از کم یا که بیش

این بود در حکم عقل، مستقیم

لیک بس صعب است در پیش کریم

آیات و روایات دیگری مشابه این آیه، هست:

(الف) لَا فَاَرْضُ وَلَا بَكْرٌ عَوَان بَيْنَ ذَاكَ ... (بقره: ۵۸)

(ب) وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (فرقان: ۶۸)

(ج) وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تَخَافَتْ بِهَا وَاتَّبِعْ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا (الاسراء: ۱۱۰)

تعبیری که در آیهی ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً﴾ آمده، تعبیر و کنایه‌ی لطیفی است از این که دست دهنده داشته باش، و مانند بخیلان که گویی دست‌هایشان به گردن‌شان با غل و زنجیر بسته‌اند و قادر به کمک نیستند، مباش. و از طرفی هم، دست خود را فوق‌العاده گشاده مدار، و بذل و بخشش بی حساب مکن که سبب شود از کار بمانی، و مورد ملامت این و آن قرار گیری و از مردم جدا شوی. (۱)

حدیث

قال الامام علی علیه السلام:

كُنْ سَمَحًا وَلَا تَكُنْ مُبَذِّرًا، وَكُنْ مُقَدِّرًا وَلَا تَكُنْ مُقْتَرًا

بخشنده باش، ولی نه به حد اسراف، و میانه‌رو باش و سختگیر مباش. (۲)

ضرب المثل

- * نه چندان شیرین باش که تو را بخورند و نه چندان تلخ که تو را به دور افکنند.
- * نه سرد و نه گرم، همیشه بهار.
- * نه به آن شوری شور، نه به این بی نمکی نه به آن خمیری نه به این فطیری. (۳)
- * یک سال بخور نان و تره، هر سال بخور نان و کره (یا مرغ و بره)
- * اسراف حرام است. (۴)

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۹۰.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۳۲.

۳- امثال و حکم مشابه، ص ۱۱۲.

۴- امثال و حکم، ج ۴، ص ۲۰۴۵.